

بررسی پس‌زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک داستان «امیر ارسلان نامدار»

زهرا درّی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، البرز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶)

چکیده

«داستان امیر ارسلان نامدار»، یکی از خوش‌اقبال‌ترین داستان‌های عامیانه زبان فارسی است که ظاهراً در عهد ناصرالدین‌شاه ساخته و پرداخته شده است. از آنجا که ادبیات عامیانه پنجره‌ای است که حیات اجتماعی ملل را می‌نماید و پیام‌ها در متن این نوع از آثار ادبی با واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیکی مردم آن سرزمین در پیوند است در این پژوهش سعی بر آن بوده است که پس‌زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیکی متن مورد بررسی قرار بگیرد و با توجه به حوادث و شواهد و گزارش‌های تاریخی به رابطه بین دو متن تاریخی و داستانی پردازد. در آغاز به شرایط فرهنگی و تاریخی عصر سلجوقیان، جنگ‌های صلیبی و فتوحات و منش رفتاری ارسلان بن داوود و سپس به مهمترین بن‌مایه‌های داستانی امیر ارسلان پرداخته شده است. برآیند پژوهش آن است که این داستان ژانری تاریخی بوده است که دلالت بر فتوحات امیر ارسلان بن داوود سلجوقی و فرزندش ملک‌شاه داشته است و از حیث ایدئولوژیکی در راستای نبرد مسلمانان با مسیحیان (جنگ‌های صلیبی) که در گذر ایام به ژانری داستانی و رمانس مذهبی-عاشقانه با بن‌مایه‌های سحر و جادو تبدیل شده است و مسلماً پیش از تدوین آن در عهد ناصری، قسمت‌های مهمی از این اثر در میان بخشی از مردم نوشته یا نانوخته روایت می‌شده است.

واژگان کلیدی: امیر ارسلان، جنگ صلیبی، الیاس، کفر، سلجوقیان.

مقدمه

یکی از مشهورترین و محبوب‌ترین قصه‌های عامیانه ادب فارسی (یا رمانس‌های عامیانه) با وجود همه سطحی‌نگری‌هایی که در شخصیت‌پردازی این نوع آثار وجود دارد، قصه امیرارسلان است که در دوره‌ای از تاریخ این سرزمین با محبوبیت عام مواجه شده است؛ قصه‌ای که میرزا محمدعلی نقیب‌الممالک در سال‌های پیش از ۱۳۰۹ هـ.ق برای ناصرالدین‌شاه روایت می‌کرده و فخرالدوله دختر پادشاه آن را در پس پرده می‌نگاشته است (یوسفی، ۱۳۶۷: ۳).

این قصه سرگذشت شاهزاده ارسلان رومی پسر سلطان ملک‌شاه سلجوقی است که پس از حمله فرنگیان و فرار همسر ملک‌شاه در جامه کنیزکان و برخورد کردن با خواجه نعمان بازرگان مصری در جزیره‌ای دورافتاده در مصر به دنیا می‌آید و سرانجام از اصل و نسب خویش باخبر می‌شود و در حمله به دیار کفر و ویرانی کلیساها با دیدن تصویر فرخ‌لقا دختر پطرس‌شاه فرنگی، هنگام قلع و قمع عیسویان بدو دل می‌بازد و در جست‌وجوی یار به دیار فرنگ می‌رود و بعد از ماجراهای خم اندر خم - که گذر از سرزمین‌های جادویی و نبرد با دیوان و جادوگران است - سرانجام به وصال معشوق می‌رسد و پادشاهی سرزمینش را در اختیار می‌گیرد.

هرچند که این داستان در وهله اول به عنوان قصه‌ای «عاشقانه» در اذهان عامه فارسی‌زبانان جای گرفته است، اما چنین به نظر می‌رسد که مقبولیت عام آن گویای ساختار و سرشت اجتماعی عمیق‌تری است که با آرمان‌های مخاطبان گره خورده است؛ موضوعی که در جامعه‌شناسی ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد و در آن به مطالعه علمی محتوای یک اثر ادبی و ماهیت آن در ارتباط با زندگی اجتماعی می‌پردازد (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶). نکته‌ای که اغلب در معرفی کلی داستان امیرارسلان مغفول مانده است به گونه‌ای که استاد محبوب می‌گوید: «شگفتی ما از این همه محبوبیت و رواج عام که نصیب امیرارسلان گشته، وقتی افزون‌تر می‌گردد که در نظر داشته باشیم که این قصه، نه قدمت چندانی دارد که قرن‌ها سینه‌به‌سینه و دفتر‌به‌دفتر گشته باشد و نه هیچ‌گاه از

روی آن نقلی گفته شده است. بعلاوه، قهرمان قصه و ماجراهای آن، همگی به روم (آسیای صغیر) تعلق دارند و با ایران و ایرانی، بستگی خاصی پیدا نمی‌کنند» (محبوب، ۱۳۳۹: ۹۱۳). سپس توفیق قصه را مرهون تکنیک قصه پرداز می‌داند (همان).

حقیقت آن است که افسانه‌ها، اسطوره‌ها، ضرب‌المثل‌ها، فکاهه‌ها و همه انواع ادبیات عامیانه در بر دارنده پیام‌های اجتماعی عمیقی هستند که ریشه در تاریخ و فرهنگ آن سرزمین دارند. این آثار از خلأ سر برنکرده‌اند و هر چه اقبال عمومی مخاطبان نسبت به یک اثر ادبی بیشتر باشد، دلیلی بر رابطه زیربنایی تر (تاریخی و نسل‌های پیاپی) و افقی (در زمانی، معاصر) آن با ذهنیت عمومی جامعه است و ادبیات عامیانه پنجره‌ای است که حیات اجتماعی یک ملت را می‌نمایاند و اگر پیامی در یک متن از ادبیات عامیانه نهفته است با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی آن جامعه گره خورده است؛ حتی اگر که در کاخ‌ها روی داده باشد.

داستان امیرارسلان که از دیدگاه محققان رمانس خوانده شده است (هانوی، ۱۹۹۱: ۵۵-۶۰ و اسحاقیان، www.morour.ir) و بحق همین است، آن مقبولیت را داشته که نقالان آن را در ردیف شاهنامه و امیرحمزه روایت می‌کرده‌اند و حتما مخاطبان وجوه متعددی از مشروعیت قهرمانی را در قهرمان داستان می‌یافته‌اند و پس زمینه‌های آموزشی و اخلاقی و ایدئولوژیکی آن را مورد تایید قرار می‌داده و با آن همراهی می‌کرده‌اند که سبب شده است این داستان از جهت جذب مخاطب بر همه داستان‌های منشور و عامیانه فارسی پیشی بگیرد، مضافاً این که ادبیات علاوه بر لذت‌های زیبایی‌شناختی می‌تواند در مقاطع مختلف تاریخی برای گروه‌های مختلف اجتماعی به عنوان یک ابزار، کارکردهای دیگری هم داشته باشد و هر چه حیطه کارکردها، گسترده‌تر و بنیادی‌تر باشد بر شهرت و محبوبیت آن اثر ادبی نیز افزوده می‌شود.

۱. فرضیه و هدف پژوهش

فرضیه این پژوهش بر آن قرار رفته که وجود پس‌زمینه‌های غنی فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و دینی در ذهن مخاطب و عناصر موجود در متن، زمینه ایجاد گفتمان متقابل بر پایه ایدئولوژیک-اعم از دینی یا ملی- را فراهم آورده و همین امر از دلایلی است که چگونه و چرا این متن در دوره‌ای از تاریخ مورد توجه و اقبال عمومی فارسی‌زبانان قرار گرفته است. بدین ترتیب بررسی پیوندهای زمینه و پس‌زمینه‌ای بین حوادث تاریخی و فرهنگی و ایدئولوژی با متن داستان از اهداف این پژوهش است.

۲. پیشینه تحقیق

لوتمان در مقاله «نشانه‌شناسی فرهنگی و مفهوم متن» (۱۹۸۱)، رمزگشایی از متن را با اصطلاح ارتباط جایگزین می‌کند و با وصف گردش متون در فرهنگ و روابط بین متن و خواننده، فرایندهای متفاوت ارتباط بین خطاب‌کننده و مخاطب و سنت فرهنگی، ارتباط خواننده با خود، ارتباط خواننده با متن و ارتباط بین متن و سنت فرهنگی را تدوین می‌کند (لوتمان، ۱۹۹۰: ۲۷۶-۲۷۷ به نقل از سجودی، ۱۳۹۰: ۲۶).

بنا بر شهرت، محبوبیت و اهمیتی که قصه امیرارسلان در بره‌های از تاریخ و فرهنگ و ادب ایران داشته است، محققان بسیاری به این اثر توجه داشته‌اند؛ از زنده یاد محمدجعفر محبوب، ایرج افشار، غلامحسین یوسفی و رستگار فسایی گرفته تا محققانی که با نگاه‌های نو و در ابعاد گوناگون، این متن را مورد واکاوی قرار داده‌اند که از آن جمله است: «گزاره‌های قالبی در قصه امیرارسلان» از هادی یاوری (۱۳۸۷)، «تحلیل ساختگرایانه بر قصه امیر ارسلان» از علیرضا حاجیان نژاد (۱۳۸۹)، «داستان امیرارسلان به منزله متن گذار از قصه سنتی به عصر رمان» از هادی یاوری (۱۳۹۰)، «ساختار بن‌مایه‌های داستانی امیرارسلان» از میلاد جعفرپورو مهیار علوی مقدم (۱۳۹۱)، «تحلیل کهن‌الگویی داستان امیرارسلان، براساس نظریه یونگ» از حمیدرضا فرضی (۱۳۹۶)، «هویت ابهام‌آمیز نقال امیرارسلان» از مریم سیدان (۱۳۹۲)، «امیرارسلان و مسئله ژانر» اثر ویلیام هانوی

(۱۹۹۱) و «نقش بافت و مخاطب در تفاوت سبک نثر امیرارسلان و ملک جمشید» از محمود فتوحی و هادی یآوری (۱۳۸۸) را می‌توان نام برد و در این مقاله با تکیه بر متون تاریخی و ادبی به پس‌زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و ایدئولوژیک خلق اثر پرداخته شده است.

۳. بنیاد نظری پژوهش (فرهنگ، ایدئولوژی، تاریخ و ادبیات)

فرهنگ از مقوله‌های مهم و درهم پیچیده علوم اجتماعی است که برای حالت وحدت در عین حال متنوع جامعه انسانی‌ای به کار گرفته می‌شود تا آن جامعه را از دیگر جوامع متمایز بگرداند. مقوله‌ای که با دیدگاه‌های متفاوت تعاریف گوناگونی از آن به دست داده می‌شود و با ایدئولوژی، تاریخ و ادبیات نیز پیوند متقابل دارد.

کلود لوی اشتراوس (۲۸ نوامبر ۱۹۰۸/۳۰ اکتبر ۲۰۰۹) قوم‌شناس فرانسوی و از نظریه‌پردازان انسان‌شناسی مدرن فرهنگ را این‌گونه توصیف می‌کند: «هر فرهنگ را می‌توان همچون مجموعه‌ای از نظام‌های نمادین در نظر گرفت که در ردیف نخست آن‌ها زبان، مقررات زناشویی، روابط اقتصادی، هنر، علم و مذهب جای دارند. همه این نظام‌ها، بیان جنبه‌هایی از واقعیت فیزیکی و واقعیت اجتماعی و از این هم بیشتر، بیان روابطی که این دو نوع واقعیت بین خود و روابطی را که نظام‌های نمادین خود با یکدیگر برقرار کرده‌اند، هدف قرار می‌دهند» (کوش، ۱۳۸۱: ۷۶). بارینگتن مور به فرهنگ فقط به عنوان متغیری واسطه‌ای نگریسته است که به نظام‌های ارزشی مبتنی به زور یا القاء گر نریه نظریه (Endo ctrinement) متکی بوده و هدف آن تضمین «حفظ منافع ملموس و ممتاز یک طبقه» است (برتران، ۱۳۷۷: ۷۴).

اگر از ورود به جزئیات تعریف فرهنگ و اختلاف جامعه‌شناسان که در این بحث نمی‌گنجد در گذریم به خوبی از تعاریف ذکر شده درمی‌یابیم که مقوله فرهنگ، مستقیم و غیرمستقیم با تاریخ، جغرافیا، ادبیات و اعتقادات، آرزوها و آرمان‌ها، آموخته‌ها و دست-ساخته‌های جوامع بشری، ناخودآگاه عمومی توده‌های جامعه و مقاصد حاکمان، پیوند

خورده و ایدئولوژی که خود یکی از عناصر مهم مشترکات فرهنگی اقوام مختلف به شمار می‌آید: «نظامی از باورهاست که در میان اعضای یک گروه اجتماعی، مشترک است و بن‌مایه‌های شناختی اعضای آن گروه را در یک طرح‌واره‌ی منسجم و ساخت‌مند شکل می‌دهد. ایدئولوژی آرام و تدریجی آموخته می‌شود و ممکن است در طول زندگی فرد، دست‌خوش دگرگونی‌هایی شوند، اما با این همه، دارای ثباتی نسبی‌اند» (ون دیگ، ۲۰۰۶: ۱۱۶ و ۱۱۷ به نقل از فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴۹).

اگر ایدئولوژی را مجموعه‌ای از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن، صریح و عموماً سازمان‌یافته بدانیم، نوعی خودآگاهی است که جهت‌یابی‌های مشخصی را برای کنش‌های اجتماعی به فرد یا گروه خاص پیشنهاد می‌دهد؛ به عبارت دیگر، ایدئولوژی، حضور نوعی خودآگاهی در چیدمان کلی فرهنگی یک جامعه است که حتی می‌تواند به گونه‌های مختلف و در لایه‌های متفاوت خود را بنمایاند و افراد مختلف یک جامعه با ایدئولوژی خاص خود این امکان را می‌یابند که موقعیت خود را در جامعه بشناسند و بشناسانند و بخش مهمی از هویت خویش را تعریف کنند.

مفهوم ایدئولوژی فقط در مفهوم ایدئولوژی مذهبی خلاصه نمی‌شود و وجوه مختلف جهت‌یابی‌ها و چیدمان‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد که تحت تاثیر تاریخ، مذهب، فرهنگ جامعه و... است و در عین حال هیچ مرزبندی دقیقی را نمی‌توان در جغرافیای این مفاهیم ترسیم کرد و زبان و آثار ادبی از مهم‌ترین ابزارهایی به شمار می‌آیند که مجلای ظهور چنین مفاهیمی هستند.

«هر جامعه‌ای خواهان گسترش ابزار و فرهنگ ذهنی خود است و اساساً هیچ زبانی به معنای جامع کلمه نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر آن که در بافت یک فرهنگ شکل گرفته باشد و هیچ فرهنگی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر این که در مرکز خود ساختار یک زبان طبیعی را داشته باشد» (سجودی، ۱۳۹۰: ۴۴). بنا بر این «تصور یک سطح صفر تهی از ایدئولوژی در هر متنی اگر ناممکن نباشد حداقل دشوار است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۵۰) و در متن یک داستان عامیانه و عامه‌پسند وضوحاً ناممکن‌تر می‌شود و اثری که

مخاطب عام دارد، بهترین ابزار جهت گسترش فرهنگ ذهنی محسوب می‌شود. رابطه بین ایدئولوژی و تاریخ نیز خود از بدیهیات این مقوله فرهنگی است؛ چه تاریخ ایدئولوژی می‌سازد و ایدئولوژی تاریخ و جامعه‌ای که پس‌زمینه‌های ایدئولوژیک و تاریخی مشترک داشته باشد، مشترکات فرهنگی بیشتری دارد.

با توجه به این که یکی از پایه‌های اصلی گفتمان فرهنگی (بین مخاطب و خطاب-کننده) حافظه جمعی حاکم بر توده‌ها است، حال باید دید که چگونه پردازنده داستان امیرارسلان از این عنصر سود جسته است! محتوای متن زاینده تخیل فردی است یا وابسته به حافظه جمعی؟ قهرمان و یاور قهرمانان این داستان با چه ویژگی‌هایی و چگونه مفاهیم ایدئولوژیک را به خواننده متن منتقل می‌کنند!

۳-۱. پس‌زمینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک و تاریخی خلق قهرمان

معیرالممالک در یادداشتی در چگونگی نگارش این کتاب می‌گوید: «وقتی که شاه به بستر می‌رفت نخست نوازنده‌ای می‌نواخت و آنگاه نقیب‌الممالک داستان‌سرایی آغاز می‌کرد و هر جا که لازم بود اشعاری را به آواز می‌خواند و نوازنده نیز همراهی می‌کرد چون شب‌ها نقیب‌الممالک به داستان‌سرایی می‌پرداخت فخرالدوله دختر پادشاه پشت در، آن‌ها را می‌نوشت. بنابر این سند این داستان زاینده فکر نقیب‌الممالک و ذوق نویسندگی فخرالدوله بوده است» (معیر الممالک، ۱۳۴۴: ۵۵ و ۵۶) نظری که زنده یاد محجوب نیز با تکیه بر نشریه یغما بر آن صحه گذارده است (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۸: ۸).

از نظر موضوعی با وجود آن که داستان امیرارسلان تحت تأثیر عوامل و عناصر بسیار گوناگونی از سنت داستان‌نویسی ایرانی تا فرهنگ اروپایی نگاشته شده و بن‌مایه‌های گوناگون اسطوره‌های حماسی و پهلوانی و عاشقانه و شگفت‌انگیز سحر و جادو را دربر گرفته است، اما مهم‌ترین بن‌مایه محتوایی که داستان در پیرامون آن شکل گرفته، جنگ‌های صلیبی و جدال ایدئولوژیک است؛ نکته‌ای که کریستف بالایی نیز به آن معترف است (بالایی، ۱۳۸۶: ۲۴۰). بدین ترتیب با توجه به رویکرد عاشقانه داستان

امیرارسلان چه بسا که می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که این متن تنها محل تلاقی دو شیوه روایت شفاهی و نوشتاری معیرالممالک و فخرالدوله ناصر فخرالدین شاه نباشد، بلکه روایت شفاهی بوده که چارچوب اصلی آن از همان دوران جنگ‌های صلیبی و فتوحات مسلمانان در میان عامه مردم مطرح بوده است و در نهایت هر کس جزئی بر آن افزوده و در دربار، معیرالممالک نیز با افزودن چاشنی ذوق زمانه که می‌خواسته اروپا را بشناسد، روایت کرده و فخرالدوله آن را به نوشتار در آورده است.

جنگ‌های صلیبی عنوان جنگ‌هایی است که از سال ۳۳ ه.ق/ ۴۵۳ م آغاز شد و به دفعات در طول تاریخ خلفا و حکومت مسلمانان و بعدها در طول حکومت سلجوقیان ایران و روم ادامه یافت و می‌دانیم که یکی از پادشاهانی که بیشترین متصرفات را در این زمینه به دست آورد «آلب ارسلان» سلجوقی است که (ابوشجاع آلب ارسلان بن داوود بن میکائیل بن سلجوق) در جنگ ملاذگرد (۴۳۶ ه/ ۱۰۷۰ م) آرماتوس را تسلیم خویش کرد و وی را به قسطنطنیه تبعید کرد. او با این پیروزی آسیای صغیر را به قلمرو ترکان بدل کرد و در ادامه ارمنستان و گرجستان را نیز به فتوحات خود افزود.

امپراتوری روم باستان که از سال ۳۹۵ م به دو بخش غربی و شرقی که بعدها به امپراتوری بیزانس مشهور شد، تقسیم شد تا فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ م) در حقیقت سقوط آخرین پایگاه حکومت روم شرقی دوام یافت. فتح قسطنطنیه به یکی از آرزوهای عمومی مسلمانان تحقق بخشیده است تا به آنجا که کندی، فیلسوف مشهور اسلامی و ابن خلدون با پیشگویی خود این فتح را با ظهور مهدی (ع) پیوند زده‌اند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۳۳۶ و ۳۳۷).

فتح قسطنطنیه شهری که در زمان هخامنشیان مدتی در تصرف ایرانیان بود و بین یونان و اسپارت دست به دست می‌گشت تا آن که رومی‌ها آن را در ۱۹۶ م در اختیار گرفتند «برای مسلمانان در برابر رنج و مشقت بسیاری که از جهت تصرف تحمل کردند اهمیت استراتژیک زیادی نداشت زیرا عثمانی‌ها پیش از این فتح به داخل اروپا راه پیدا کرده

بودند» (باسورث، ۱۳۴۹: ۲۱۰ و ۲۱۱) و سرآغاز این فتوحات بزرگ را بعد از جنگ‌های ایران و روم در صدر اسلام چنان که گذشت آلب ارسلان پادشاه سلجوقی فراهم آورد.

با توجه به ویژگی‌های جامعه‌شناختی داستان‌های عامیانه که عبارت است از: ۱- سادگی و خشونت، ۲- دوری از بیان تجارب شخصی، ۳- نداشتن مصنف مشخص، ۴- انعطاف‌پذیری و سیال بودن، ۵- در ژبردداشتن یک آرزو و یک نکته حکمت‌آموز، رویدادهایی که حتی اگر در کاخ‌ها روی دهد در جهت آمال مردم و حقوق توده است، (ارشاد، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۲۰۵) توجه به پایه‌ها و مایه‌های اصلی داستان امیرارسلان ضروری می‌نماید. مراجعه به تواریخ مرتبط با عهد سلجوقیان و پادشاهی آلب ارسلان بن داوود و دیگر پادشاهان از جمله ملک‌شاه سلجوقی فرزند آلب ارسلان که وزیر باسیاستی چون نظام‌الملک را در اختیار داشته به خوبی گرتنه‌برداری‌های تاریخی داستان امیرارسلان را آشکار می‌سازد. اگر به طور خلاصه به سال‌شمار حوادث تاریخی حکومت آلب ارسلان و زندگی وی (آلب ارسلان بن داوود) با تکیه بر مباحث واقع‌گرای مشتری که در قصه امیرارسلان نامدار وجود دارد، پردازیم: اسیری همسر ملک‌شاه، جنگ‌آوری، جهانگشایی، بخشندگی ارسلان، ذکر عجایب و توجه به ضعف و فقر، دینداری و جدال دائمی بین کفر و دین و تکیه بر مسلمانی و میهن‌دوستی و نفی سحر و... به پایه تاریخی-ایدئولوژیکی خلق اثر بهتر می‌توان پی برد:

- بعد از استقرار حکومتش (ارسلان بن داوود) فقط به دریافت دو نوبت خراج بسنده کرد؛ در هر ماه رمضان چهار هزار دینار صدقه می‌داد (حسینی، ۱۳۸۲: ۵۸). غلبه بر ملک قتلش در سال ۴۵۶ ه.ق کسی که تمامی روستاهای ری را ویران کرده بود و بخشودن اسیران جنگ (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۹/۱۷)، حرکت به سوی روم (بهار ۴۵) و جنگ حلوان و غلبه بر دزدان و رهنان (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۲-۶۰).

- حمله و غلبه بر گرجستان و این که آنان را مجبور به پرداخت جزیه کرد؛ غلبه بر شهری که «مریم‌نشین می‌گفتند و رهبانان و شاهان عیسوی در آن تقرب می‌جستند و ویرانی

کلیساها» (همان: ۶۳) و این در زمانی است که ملک‌شاه ۱۱ساله بوده است (هرتسیگ و استوارت، ۱۳۹۵: ۴۲).

- بالا رفتن ملک شاه فرزند آلب ارسلان با رسن به دیوار قلعه؛ توصیف قلعه‌ها، دژها، کوه‌های سر به فلک کشیده، دعا و تضرع آلب ارسلان (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۴)، قبول اسلام بسیاری از ولایات (قارص، آنی، نوره و...)، تعیین جزیه و بنای مساجد بسیار (همان: ۶۶ و ۶۷)، فتح قلعه فضلون در فارس و به حقیقت پیوستن خواب ارسلان و دستگیری فضلون، تصرف ولایات ابخاز و شگی و مسلمان شدن حاکمان آنجا (همان: ۷۱-۶۹).

- وجود حمامی که سلیمان بن داوود ساخته بود و بی‌آتش آبش گرم بود، غلبه بر دژ در ابخاز که بدان دژ صلیب می‌گفتند و دلیرانش از جنگ در برابر نیزه و شمشیر نمی‌ترسیدند، تصرف اموال و غنایم آن دژ، ویران کردن شهری که به نمرود بن کنعان منسوب بود و گویند از آنجا به آسمان رفت، بنا کردن مسجد و به استقبال آمدن پیرمردی در شهر «وریانس» که می‌گفت مسلمانم و به دست امیرالمومنین معتصم اسلام آورده‌ام (همان: ۷۳-۷۱) که یادآور پیرزاهد در امیرارسلان است.

- حرکت پادشاه روم ارمانوس با ۳۰۰ هزار سوار و سوگند خوردن به این که خلیفه را براندازد و مساجد را ویران کند، برخورد با پادشاه روم بین خلاط و ملاذگرد، توجه نکردن به سخنان اهل رمل و اسطراب و شروع جنگ زمانی که خطبای جمعه خطبه خواندند و «مال‌النصر الاً من عندالله» را بر زبان راندند (همان: ۷۶-۷۵).

- توصیف قیصر و سراپرده و خرگاه و تحت زرینش و صلیب جواهرنشان، سجده پادشاه و تضرع به درگاه الهی جهت پیروزی تغییر جهت وزش باد و سرانجام پیروزی آلب ارسلان و اسیر شدن پادشاه روم (همان: ۷۷-۷۵).

- آلب ارسلان مردی نیک سیرت، شمشیر زن، دیندار و در جنگ پیروز بود و هر روز ۵۰ گوسفند می‌پخت و فقیران را اطعام می‌کرد (همان: ۸۱-۸۰).

در «مسامره الاخبار» محمود آقسرایبی و تاریخ کامل ابن اثیر به نکاتی دیگر نیز پرداخته شده است از جمله:

- مردی مهیب تمام قد بود چون طغرل بک وفات یافت او به مرو بود، برادر کوچک الیاس را تا رسیدن او (ارسلان) به نیابت بر تخت سلطنت نشاندند، در به جنگ پیوستن با ارمانوس، منجمان با توجه به اتصالات و تأثیرات کواکب او را نهی می‌کردند و او به سخن منجمان توجهی نکرد، شروع جنگ را با حواله و اشاره علما و زهاد به روز جمعه و خطبه خطبا و دعای خیر آنان موکول کرد، غلبه بر قتلش که مدعی سلطنت بود، مبالغت در جهانگیری تصرف پارس، عراق، ملک دانشمندیان، نکیسار، توقات، سیواس، ابلستان، از غایت حسن اعتقاد، خوار داشت ارمانوس پادشاه روم را نپسندید و به ابوالفضل کرمانی که امام حضرت سلطنت بود و سیلی بر امپراتور زد اعتراض کرد که «این مرد هم امروز خداوند روم بود... بدین شیوه اهانت بر وی چگونه روا باشد. ابوالفضل گفت اذلالا للکفر، سلطان به جواب گفت: «نه هم گفته‌اند: ارحموا عزیز قوم ذل» (آقسرایبی، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۵) و سرانجام آلب ارسلان را دل بر او بسوخت و ارمانوس را آزاد کرد و پیمان ۵۰ ساله صلح با او بست و امپراتور تعهد کرد که یک میلیون و نیم سکه طلا غرامت جنگی بپردازد، چراکه ارسلان در آغاز قصد جنگیدن نداشت و همه اسیران ایرانی و مسلمان را در کشور روم شرقی آزاد کند (مشکور، ۱۳۵۰: ۷۷).

ابن اثیر بعد از ذکر پیروزی‌های آلب ارسلان بن داوود در ۴۵۷/ق ۱۰۶۵م و عبور وی از جیحون به شهر جند و جرجان و خوارزم از واگذاری اداره ایالات به منسوبان به اقطاع سخن می‌گوید از جمله این که طخارستان را به برادر دیگرش الیاس، و مرو را به پسر دیگرش ارسلان شاه واگذار کرد و در جای دیگر در ذکر نام شش پسر آلب ارسلان از ملک‌شاه، تکش، الیاس (ایاز)، تتش، بوری برس و ارسلان ارغو نام می‌برد (بیهقی، ۱۳۸۸/ق ۱۹۶۸م: ۱۲۴ و ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۷/۲۳، ۵۱)

- آلب ارسلان حدود سال ۴۵۸ ه.ق به شهرهای خزر از جمله ولایت ابخاز حمله برد، پادشاه ابخاز بقراط بن گیورکی بناچار درخواست صلح و متارکه جنگ کرد و دختر

خود را به نکاح سلطان درآورد (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۸) که گویای ازدواج با دختری بیگانه و مسیحی است. خطبه خواندن به نام القائم بامرالله و سلطان آلب ارسلان در حلب پیش از آن که آلب ارسلان بدانجا برسد و حلب را تصرف کند نیز گویای قدرت و شوکت این پادشاه است (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۷/ ۳۸).

در آنچه در باب آلب ارسلان بن داوود بن میکائیل گفته شده، می توان رگه های بسیار از حوادث تاریخی منتسب به ملکشاه سلجوقی (پسر و جانشین آلب ارسلان) و فتوحات بسیاری از پادشاهانی که به نام آلب ارسلان بر ایران و روم شرقی تحت عنوان سلاجقه روم حکومت کرده اند نیز افزود: عزالدین قلیچ ارسلان، رکن الدین قلیچ ارسلان، قلیچ ارسلان سلیمان شاه، قلیچ ارسلان بن مسعود و ملکشاهی که شهرهای بسیاری از دیار روم را به تصرف درآورد (قونیه، اقسرا، قیصریه، انطاکیه و...) و قسطنطنیه را محاصره کرد و هم در زمان او بود که به نظام الملک دستمزد ملاحان را آنگاه که از جیحون عبور کرده بودند به انطاکیه حواله کرد (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۸ و ۱۲۹) و قلیچ ارسلان بن مسعود ملطیه را فتح کرد و تفلیس را گرفت از فرات گذشت و قصد شام کرد (ابوالحسن علی بن ابوالفراس، ۱۳۸۲: ۹۴، ۹۶). مجموعاً فتوحاتی که زمینه سقوط قسطنطنیه را به دست سلطان محمد فاتح فراهم آورد (۸۵۷ ه.ق/ ۱۴۵۳ م) و به آرزوی مسلمانان تحقق بخشید.

از مباحث دیگر داستان که می توان ریشه اش را در حکومت سلجوقیان جست و جو کرد، عبارت است از:

- علاوه بر ذکر جنگاوری و دین داری ارسلان و ملکشاه، مورخان طغرل، موسس سلسله سلجوقیان را مردی دیندار، بخشنده و بردبار توصیف کرده اند که بر نماز جماعت و روزه روزهای دوشنبه و پنجشنبه مواظبت می کرده است و بسیار صدقه می داد و بر ساختن مسجد حریص بود (بنداری، ۱۳۵۶: ۳۲).

- دزدیده شدن عروس قلیچ ارسلان دوم (۵۵۱-۵۸۴ ه.ق) به وسیله دانشمندیان و برخلاف معاهده قسطنطنیه و جنگ علیه دانشمندیان و تصرف البستان، لارند، کاپادوکیه، ملاطیه،

آنقره، مرعش، سیواس و به دست آوردن غنایم بسیار و فتح قلعه‌های بسیار، کسی که از صلاح‌الدین ایوبی نیز باک و پروایی نداشت (مشکور، ۱۳۵۰: ۹۹-۸۰)

- به اسارت رفتن ترکان خاتون همسر سلطان سنجر سلجوقی در جنگ با ترکان قراختایی (حسینی، ۱۳۸۵: ۹۴ و ۱۲۳) و همسر ایل ارسلان بن اتسز و مادر تکش و سلطان‌شاه، (ترکان) نیز در اسارت کشته شد (جوینی، ۱۳۷۰: ۱۹).

۲-۳. حوادث و بن‌مایه‌های تکرارشونده در داستان امیرارسلان در پیوند با

تاریخ و ایدئولوژی

حملة سام خان فرنگی به شهر روم و اسیر شدن مادر ارسلان، بانوی حرم ملک‌شاه (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۸: ۵)، ازدواج همسر ملک‌شاه با خواجه نعمان مصری که در علم رمل و اسطرلاب سرآمد است و هنگام رفتن به درگاه خدیو مصر، عمامه به سر می‌گذارد که نشانی از مسلمانی اوست (همان: ۷، ۱۱، ۱۸ و ۳۱)، وصف به دنیا آمدن ارسلان که با به دنیا آمدن رستم و سهراب در شاهنامه همانند است (همان: ۱۱ و ۱۲)، پطرس شاه فرنگی، پادشاه بلاد سیم فرنگ، الماس خان را به ایلچی‌گری به دربار خدیو مصر می‌فرستد تا بانوی حرم، ارسلان و خواجه نعمان را دست بسته تحویل دهد؛ خواجه نعمان به خدیو می‌گوید تو مسلمانی و من نیز مسلمان، در غیرت می‌گنجد؟! (همان: ۲۴ و ۲۵). ارسلان رومی، قسطنطنیه را از سام خان فرنگی که زمانی در اختیار ملک‌شاه بوده پس می‌گیرد در حالی که فقط ۱۸ سال دارد و با ۳۰ هزار سپاه در این جدال به هیچ‌ده و قصبه روم تعرض روا نمی‌دارد (همان: ۳۴-۳۲)، کاردان وزیر سپاه روم و فرنگ را در نبرد با ارسلان از هم جدا می‌کند که این امر بر پایه یک دروغ ایدئولوژیک به انجام می‌رسد (همان: ۳۵) و برای پیروزی وی بر سام خان فرنگی قربانی کردند (همان: ۴۱). ارسلان اعتقادی به رمل و اسطرلاب ندارد (همان: ۴۲ و ۶۲). در دیار روم که دیار مسلمانی است نباید کلیسا و خاج و بت طلا باشد،

پس همه را ویران می کند؛ در یک روز ده کلیسا (همان: ۴۵). امیر ارسلان خود را «الیاس» فرنگی معرفی می کند و در قهوه خانه مشغول به کار می شود. (همان: ۸۶ و...). قمر وزیر می گوید: تو مسلمانی چرا به خاج قسم می خوری و بحث تقیه و صف بندی مسلمانی و کفر پیایی تکرار می شود (همان: ۸۶، ۱۱۷، ۱۶۱، ۱۷۵ و...). دزدیده شدن خاج صدمنی کلیسا که احمقانه ترین کار ارسلان جلوه می کند در منطق جدال ایدئولوژیک جای می گیرد (همان: ۱۷۶). امیر ارسلان به مثابه منجی ای است که همه در همه جا منتظر اویند (همان: ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۹۸، ۴۱۱، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۴۰، ۴۴۹ و...). دعاهای ارسلان که در ناامیدی ها و مشکلات اجابت می شود و تکیه کلام های تکراری که دلالت بر دینداری او دارد (همان: ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۴۰، ۳۰۰، ۳۰۷، ۴۹۱، ۵۰۶، ۵۸۵ و...). ملکه با ۱۲ دانه یاقوت ابوالحسنی طلسم بند شده است (همان: ۲۷۲ و ۲۷۵). با یاری پیرمرد زاهد تمام گنج و دولت قلعه سنگباران نصیب ارسلان می شود (همان: ۴۶۲). بعد از چند ماه گرسنگی شمشیرش را به جوان آشپزی که بدو غذا می - دهد، می بخشد (همان: ۳۲۷). سرانجام شهر طایفه بنی جان همگی مسلمان شدند و ملک جان شاه که کافر است، کشته می شود و پیرمرد زاهدی تاج شاهی بر سر می - گذارد (همان: ۵۷۲، ۵۷۸ و ۶۰۶). ملک شاهرخ، ملک اقبال و ملک شاپور از ملک پریزاد جد اندر جد مسلمان بوده اند و یاریگر ارسلان (همان: ۴۸۰). سهیل وزیر و شیر گویا و الهاک دیو از بنی جان هستند که با وجود سحر و جادوی بسیار به یاری پیر زاهد، ارسلان آنان و برهمنان و مسیحیان بسیاری را می کشد، شیر گویا دست خر طلایی (در پیوند با تقدس خر عیسی) به کمر می زند (همان: ۵۷۲-۵۵۰). بر پاپاس شاه که حاکم بلاد چهارم فرنگ است، پیروز می شود و او را می کشد (همان: ۶۶۳). بر پطرس شاه که پادشاه بلاد سیم فرنگ است نیز با غلبه بر دشواری های مکر قمر وزیر، پیروز می شود و فرخ لقای نومسلمان نیز سرانجام بعد از مرگ پدر، پادشاه آنجا می شود، بلاد یکم و دوم فرنگ که روم و گرجستان و ابخاز است را نیز از پیش در تصرف داشته است پس مُلکِ عالم حتی جن و پری در تصرف مسلمانان است و فاتح

این همه کشورگشایی امیرارسلان است و سرانجام دقیقاً بعد از چهار سال طبق پیش‌بینی خودش به تاج و تخت ملک‌شاه برمی‌گردد (همان: ۶۵۱).

۳-۳. یاورقهرمان‌ها و جایگاه ایدئولوژیکی آن‌ها

۳-۳-۱. خواجه نعمان

سوداگری مسلمان از مصر است که صاحب دولت و ثروت بسیار بود و جهان‌دیده و در علم رمل و اسطرلاب سرآمد که در یکی از سفرها به هندوستان در جزیره‌ای دور افتاده به دختری صاحب جمال که از حرم ملک‌شاه رومی است، برخورد می‌کند که در حمله سام خان فرنگی به حرم ملک‌شاه رومی اسیر شده و در میانه راه از دست آنان گریخته و کودکی نیز در شکم دارد. وی با رمل و اسطرلاب (همان: ۱۱) درمی‌یابد که بخت و اقبال این کودک را هیچ پادشاهی ندارد. سرانجام نیز به سبب درایت و حمایت شایسته، خلعت وزارت امیرارسلان را به تن می‌کند (همان: ۴۳ و ۴۴).

۳-۳-۲. کاردان وزیر

او وزیر سام خان فرنگی در دیار روم بود که با خبر آمدن ارسلان به خونخواهی پدر شادمان می‌شود و هنگام فراهم آوردن سپاه برای مقابله با ارسلان، سپاه روم و فرنگ را جدای از یکدیگر صف‌بندی کرد (همان: ۳۵) تا رومیان (مسلمان) کشته نشوند و یاریگر ارسلان شوند. به نوعی کاردان وزیر، نقش ستون پنجم ارسلان را در میان سپاه سام خان اجرا کرد و نام و درایتش خواجه نظام‌الملک را به خاطر می‌آورد.

۳-۳-۳. خواجه طاووس و کاووس

طاووس و کاووس، دو برادری که به حکم مسلمانی با ارسلان همراهی بسیار کردند تا کشته نشود؛ طاووس که دروازه‌بان یکی از ۱۰ دروازه شهر بود از خدا می‌خواهد، ارسلان

از همان دروازه وارد شود تا دستگیر نشود و چون به شهر درآمد او را به کاووس، صاحب تماشاخانه سپرد تا با نام الیاس فرنگی با عنوان پسر طاووس به کار مشغول شود. این حمایت تا بدانجا پیش می‌رود که الماس خان داروغه به مسلمانی دو برادر شک می‌کند (همان: ۲۰۶) و به سبب دزدیده شدن خاج، هر دو آنان نیز متهم و به فلک بسته می‌شوند (همان: ۲۱۶).

۳-۳-۴. خواجه یاقوت

خواجه یاقوت از خدمتکاران فرخ‌لقا است که خبررسانی‌های به‌موقع و همراهی‌هایش با ملکه، زمینه‌ساز گره‌گشایی‌های داستان و پیشبرد حوادث می‌شود. «او اولین بار خبر امیرارسلان و رشادت‌هایش را در برابر الماس خان و غلامانش در بارگاه خدیو مصر و غلبه‌اش بر سام‌خان فرنگی به اطلاع فرخ‌لقا می‌رساند».

۳-۳-۵. آصف وزیر

وزیر اقبال شاه، پادشاه ملک پریزاد در دشت صفا است که شمس وزیر و قمر وزیر هر دو شاگرد او بوده‌اند. او گردنبندی که کاهنان پریزاد بر آن اسم نقش بسته بودند از منظربانو گرفت و به شمس وزیر داد تا به گردن فرخ‌لقا ببندد و قمر وزیر نتواند نزدیک او برود و این طلسم به نام ارسلان بسته بود. آنگاه که در شهر لعل به جرم آسیبی که به پاره‌دوز شهر لعل زد به دار آویخته شد، آصف عفریتی را به مدد او فرستاد و نجاتش داد و با در اختیار داشتن گلوبند از شر سگ و عقوبت عفریت در قلعه سنگباران در امان می‌ماند (همان: ۳۶۱). ارسلان با راهنمایی‌های او می‌تواند زخم شمس وزیر و ملک فیروز را بهبود ببخشد. وی جایگاه مادر فولادزره را می‌نماید و با کشته شدنش به وسیله ارسلان (همان: ۳۸۹ و ۴۱۷) از خاکستر مادر فولادزره و فولادزره طلسم قصر فازهر را باطل می‌کند (همان: ۳۵۵، ۳۷۵ و ۵۴۱). آصف خداشناس است و در نامه به فولادزره که وی را به

جنگ دعوت می‌کند (همان: ۴۲۳) نامه را این‌گونه آغاز می‌کند که «اول به نام خدا، دوم به نام سلیمان بن داوود علیه سلام، به نزد اهریمن واژگون کردار...».

۳-۳-۶. منظر بانو

دختر ملک شاه‌رخ، شاه پری پادشاه ارض بیضا، زن ملک خازن که فولادزره عاشق او می‌شود و وی را اسیر می‌کند. وی نیز انتظار آمدن ارسلان را دارد. منظر بانو گردن‌بند طلسم شده خویش را که به فرخ‌لقا داده شده بود (همان: ۳۹۸-۳۹۶) از فولادزره باز یافته و در قلعه سنگ از عمق چاهی به ارسلان داد. با راهنمایی‌های وی، قمر وزیر کشته می‌شود و طلسم باغ فازهر شکسته می‌شود. ملک شاه‌رخ و ملک اقبال و شاپور هر سه مسلمان بوده‌اند (همان: ۴۸۰).

۳-۳-۷. ماه منیر

دختر ملک جان شاه و خواهر ملک ثعبان که از طایفه جان بن جان است و او و غلامش فرهاد و ۱۰ نفر کنیزک به تنهایی مسلمانند (همان: ۴۳۰) و به حکم مسلمانی اخبار طایفه بنی جان را که از پدر و برادر شنیده با ارسلان در میان می‌گذارد. وی خود در پیش پدر داوطلب آن شده بود که با کنیزانش بر دروازه‌ای مراقبت کند تا اگر ارسلان درآید (ظاهرا) وی را دستگیر و یا پدر را خبر کند که بیاید (همان: ۴۳۵). وی به ارسلان خبر می‌دهد که مادر فولادزره، شمشیر زمردنگار را در قلعه سنگباران نهاده است (همان: ۴۳۴). ماه منیر چگونگی درهم شکستن طلسم قلعه سنگباران را به او یاد می‌دهد (همان: ۴۱-۴۴۰) و در عین حال پیاپی ارسلان را نصیحت می‌کند که از رفتن پرهیزد (همان: ۴۲۷). وی فرهاد غلام را به ارسلان می‌سپرد که راه و چاه قلعه سنگباران را به او بگوید. از جمله کارهای مهم ماه منیر آن است که به مملکت جان به جان و ملک ثعبان (برادرش) می‌رود تا مادر فولادزره را بیاورد و سرانجام نیز با کمک و حیلۀ او، مادر فولادزره کشته می‌شود (همان: ۴۶۹).

۳-۳-۸. فرهاد غلام

فرهاد، غلام ماه منیر، دختر ملک جان است که راه قلعه سنگباران را به امیرارسلان می‌گوید و سرانجام نصیحت می‌کند که از رفتن بدان پروا کند و بیهوده خود را به کشتن ندهد (همان: ۴۴۳). فرهاد در انتظار ارسال می‌ماند تا آنگاه که طلسم قلعه سنگباران را می‌شکند و سرانجام او را به سوی ملکه ماه منیر هدایت می‌کند (همان: ۴۶۳) که چنان که ذکر شد وی نیز مسلمان است.

۳-۳-۹. شمس وزیر

از جمله وزرای پطرس، شاه فرنگی، شمس وزیر است که علم رمل می‌داند وی علم رمل را از آصف، وزیر پادشاه ملک پریزاد در دشت صنعا آموخته است. وی لشکرکشی پطرس شاه به روم را نحس می‌داند و از آمدن ارسلان به دیار فرنگ به تنهایی خبر می‌دهد (همان: ۷۱). او در رمل دیده است که ستاره اقبال فرخ لقا و امیر هوشنگ مطابق نیست و دختر قسمت امیرارسلان است (همان: ۱۱۳ و ۱۲۴) و قمر وزیر که با شمس وزیر عناد می‌ورزید، گفته‌های شمس را رد کرد و سرانجام شمس به جرم تایید ازدواج فرخ لقا و ارسلان به زندان می‌رود. شمس بنا بر گفته خودش و آصف، مسلمان است (همان: ۱۲۱ و ۳۶۳). وی بعد از آن که سحر را باطل می‌کند با ربوده شدن فرخ لقا، پاره‌دوز شهر لعل می‌شود و در این انتظار است که ارسلان بیاید، اما با پنهان کاری ارسلان و دلسوزیش بر سگ (قمر وزیر)، شمس وزیر زخمی می‌شود که سرانجام در بارگاه اقبال شاه و خدمت آصف و شمس که در بستر بیماری است، ارسلان بر ارسلان بودنش اقرار می‌کند (همان: ۳۵۹) و سپس باز راهنمایی‌هایش آغاز می‌شود.

۳-۳-۱۰. پیر روشن ضمیر قلعه سنگباران

پیرمرد محاسن سفیدی که بر سر سجاده نشسته است چون ارسلان را دید شناخت؛ پیرمردی که ساحر و جادوگر نیست، اما می‌داند که ارسلان برهم زنده دستگاه قلعه

سنگباران است، زیرا سلیمان پیامبر، طلسم آن را به نام ارسلان بسته است. پیرمرد ارسلان را پادشاه قلعه سنگباران می‌کند و راه دست یافتن به خنجر زمردنگار و بر هم زدن طلسم را بدو می‌آموزاند (همان: ۴۶۳-۴۵۲). پیر زاهد در بخش دیگری از داستان، هنگامی که از کشته شدن دروغین ماه منیر سخن می‌رود، ارسلان و دیگران را راهنمایی می‌کند که ماه منیر کشته نشده است، بلکه الهاک دیو او را دزدیده است و سرانجام با راهنمایی او، شیر گویا و الهاک دیو کشته می‌شوند (همان: ۵۵۶ تا ۵۷۷).

در برابر یاور قهرمانان داستان که همه مسلمانند و سروکارشان با رمل و اسطرلاب است، سام خان فرنگی، امیر هوشنگ پسر پاپاس شاه فرنگی، قمر وزیر، پطرس شاه، الماس خان، فولاد زره و مادرش، الهاک دیو، شیر گویا و سهیل وزیر واژدها و ریحانه‌ی جادو و... تمامی ضدقهرمان‌ها، مهره‌های سیاهی هستند که کافرند (مسیحی‌اند) و به سحر و جادو کارشان بر می‌آید و مسلمانی چون شمس وزیر ابطال سحر را می‌داند و خود آن را به کار نمی‌گیرد، چراکه اسلام آن را حرام کرده است.

۴. تحلیل کلی بحث

اگر رمانس را که همزاد حماسه است در یک تقسیم‌بندی کلی به عاشقانه و ماجراجویانه تقسیم کنیم، داستان امیرارسلان هم این است و هم آن و اگر به تفاوت کلی حماسه و رمانس توجه شود که یکی در پی رسیدن به اهداف عمومی جامعه است و دیگری در پی رسیدن به خواسته فردی، داستان امیرارسلان در سیر کلی تکامل رمانس فارسی، تلفیقی دو سویه از این تعالی‌خواهی است و اگر اسطوره از تاریخ می‌زاید و تاریخ اسطوره می‌سازد، داستان امیرارسلان تلفیقی از تاریخ و اسطوره است؛ هم سلیمان و آصف و عفريتان و شاگردانشان با طلسم و توان ابطال سحر حضور دارند و هم ارسلان تالی رستم و سام نریمان است و جهانگشایی ارسلان سلجوقی بعد تاریخی و پایه‌ای داستان را شکل می‌بخشد و بنیان ایدئولوژیک این روایت با چاشنی عشق سبب شده که بتواند موقعیت خود را در میان جامعه مخاطب بهتر تعریف کند.

رمانسی که در نگاه اول رسیدن به معشوق در آن، پررنگ جلوه می‌کند در زیر ژساخت و پیوند با خواسته‌های اجتماعی جامعه و مطالبه فرهنگی و ایدئولوژیک مخاطب، جدال با دشمن از اهداف بنیادین است. ایدئولوژی به عنوان ابزار کنش تاریخی توانسته است جهت‌یابی‌های مشخصی را به جامعه مخاطب پیشنهاد دهد؛ همانند طرحواره رمانس‌های اروپایی بعد از جنگ‌های صلیبی که شوالیه قهرمان، سرزمین مقدس (فلسطین) را باید پس بگیرد و شمشیرش وقف حمایت از ضعیفان و جنگ بی‌پایان علیه اشرار شود (کرونادول، ۱۳۷۷: ۱۱۴). ارسال نیز همگام با خواسته‌های مخاطبش بر غلبه کفر و بر مسلمانی عالمیان (جن و انس) پای می‌افشرد.

از همان آغاز، جدال بین فرنگ و روم گویای مرزبندی ایدئولوژیک در حیطه جغرافیایی خاص است؛ معارض، فرنگیان هستند نه رومیان که راوی دوره‌ای از تاریخ است که روم شرقی تحت حاکمیت مسلمانان است و تعارض ایدئولوژی با ایران ندارد. به همین دلیل «ارسلان رومی» حس بیگانگی بر نمی‌انگیزد و حتی در معرفی‌اش به سام خان فرنگی گفته می‌شود که «امیر ارسالن پسر ملکشاه رومی» است که در جابه‌جایی نام فرزند و پدر نیز گویی تعمدی است تا بر افتخارات ارسالن از حیث تبار و نژاد افزوده شود، چراکه می‌دانیم فی الواقع ملکشاه پسر ارسالن بن داوود است.

نکته‌ای که لازم به یادآوری است آن است آلب ارسالن بن داوود و ملکشاه بن ارسالن از سلجوقیان حاکم در ایران هستند و در زمان ملکشاه است که سلیمان پسر قتلش به آسیایی صغیر می‌رود، به فتوحاتی دست می‌یابد و در آنجا اعلام خودمختاری می‌کند (مشکور، ۱۳۵۰: ۷۹). بنابراین، در پس زمینه ذهنی ایرانیان «رومی بودن ارسالن» که در سرآغاز داستان ذکر می‌شود به چند دلیل چندان پررنگ جلوه نمی‌کند؛ یکی آن که ملکشاه و ارسالن فاتح ملاذگرد از سلاجقه ایران هستند که دیار روم را منقاد و کلیساها را ویران کرده‌اند و در جدال اسلام و کفر (فرنگ)، ارسالن رومی جنگنده علیه دیار کفر محسوب می‌شود و به همین دلیل دیگر رم شرقی جزء دیار مسلمانان محسوب می‌شود و براساس طرح کلی داستان بلاد سیم و چهارم فرنگ است که مملکت کفر

محسوب می‌شود و شاید همین نکته یکی از دلایلی می‌تواند باشد که نطفه اولیه داستان به دوران تسلط سلاجقه بر روم بسته شده باشد و تا سالیان بسیار حافظ عمومی توده‌ها آن را می‌شناخته و گاه به میل خود در آن دخل و تصرف روا می‌داشته است. دیگر این که گویی سنت روایی رمانس‌ها و عاشقانه‌های فارسی اغلب مبتنی بر این بوده است که منشا زمانی و مکانی داستان را به زمان و مکان دور برسانند و به نسل پادشاهان بزرگ منتسب گردانند؛ نورو از نسل پادشاهی پیروز نام در خراسان عهد باستان بوده است (خواجو، ۱۳۷۰: ۲۵) و جمشید فرزند پادشاهی در چین که در اصل شاپور نام دارد (ساوجی، ۱۳۴۸: ۱۴) و ارسلان نیز پادشاهی رومی-ایرانی مسلمان و فرزند ملکشاه است که (جای پدر و پسر عوض می‌شود) جهان‌گشایی کرده است و مصر و روم را در اختیار دارد (و بر بلاد سیم و چهارم فرنگ نیز پیروز می‌شود) و سرانجام به وطن بازمی‌گردد و تخت ملکشاه (!) را در اختیار می‌گیرد. بیان این عظمت و شکوه در شعر شاعران بعد از عهد ارسلان نیز به خوبی نمود یافته است و سخن سنایی در این باب که:

سرالب ارسلان دبدی ز رفعت رفته بر گردون به مرو آی تا به خاک اندر تن آلب ارسلان ینی

(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۱۰)

بدون شک به شکوه پادشاهی آلب ارسلان بن داوود و سرانجام کشته شدنش در کنار جیحون به دست کوتوال قلعه‌ای به نام یوسف اشاره دارد؛ آنگاه که بعد از جهانگیری بسیار آهنگ شهرهای ترکستان کرده بود (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۰). آلب ارسلان بعد از زخمی شدن در دهم ربیع الاول سال ۴۶۵ ق دیده از جهان فروبست، پیکر او را به مرو به خاک سپردند (بنداری، ۱۳۵۶: ۵۴) و اگر خاقانی ممدوح خود خاقان اکبر شروانشاه (۵۶۳ ه. ق) را ارسلانی می‌داند که با بودن او «بغرا» (خان قراختایی) گو که نباشد از شهرت و اقتدار ارسلان حکایت دارد:

تا خسرو شروان بود چه جای نوشروان بود چون ارسلان سلطان بود گو آب بغرا ریخته

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۸۰)

به نظر می‌رسد که تحقق بخشیدن به رویای خوش گذشته و فتح دیار کفر در عصر ناصری که مردمان خاطرۀ ترکمنچای و گلستان را هنوز از ذهنشان نزدوده‌اند، زمینه پذیرش و اقبال عمومی جامعه ایرانی را نسبت بدین اثر از جهت داشتن ایدئولوژی کفرستیزی و غلبه بر دشمنان فراهم آورده است. نکاتی چند صریح‌تر می‌تواند جلوه‌هایی از گرتۀ برداری داستان از تاریخ را تبیین کند از جمله این که در داستان امیر ارسلان، شخصیتی به نام «الیاس» در قهوه‌خانه کاووس، مدت‌ها نام خویش را پنهان می‌کند، گزینش این نام دروغین برای ارسلان آن‌گونه که در وهله اول می‌نماید، تصادفی نیست، چراکه طبق اسناد تاریخی نام یکی از برادران و فرزندان ارسلان، الیاس بوده است.

اگر پیوسته راوی، قمر وزیر و دیگر ضدقهرمانان را به سحر و جادو متهم می‌کند و یاور قهرمانان اهل سحر و جادو گری نیستند و رمل و اسطرلاب می‌دانند و سحر را فقط شمس وزیر از آصف آموخته تا سحر دیگران را باطل کند در کنار نمادهای طرفینی که مسجد و کلیسا و مناره و خاج می‌سازند، بدان سبب است که سحر در اسلام پذیرفته نیست و در قرآن کریم سحر از سلیمان نیز برداشته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۲۷-۴۲۵)

رقابت و دشمنی قمر وزیر و شمس وزیر نیز می‌تواند نمودی از رقابت نظام‌الملک و تاج‌الملک ابوالغنائم ابن دارست، رقابتی سیاسی درون دیوانسالاری ایرانی عصر سلجوقی باشد که حتی به معماری گنبدخانه‌های شمالی و جنوبی مسجد جامع اصفهان نیز کشانده شده است (هرتسیگ و استوارت، ۱۳۹۵: ۱۷۹)، البته در ادبیات داستانی پیش از این نیز مسبوق به سابقه بوده است؛ خیر و شرهای داستانی نظیر معین بن ساوی و فضل بن خاقان در هزار و یک شب از آن جمله است.

پررنگ بودن شخصیتی به نام «کاردان» وزیر و صف‌آرایی حساب شده‌اش در برابر دشمنان که زمینه پیروزی ارسلان را فراهم کرد، می‌تواند الگویی از خواجه نظام‌الملک باشد؛ وزیر شافعی مذهب مدرسه‌سازی که شهرت علمی‌اش بر زره‌پوشی

و اقتدار نظامی‌اش سایه افکنده است؛ مبحثی که تواریخ دست اول بدان اشاره کرده‌اند (همان: ۴۲ و ۴۳).

با در نظر گرفتن این نکته که نام چند تن از همسران حکمرانان ترک از جمله همسر ملک‌شاه سلجوقی که از زنان پرنفوذ و وزیرنشان عصر سلجوقی است، نامشان ترکان بوده است و مشابهت نام، زمینه را برای تسری یک روایت -اسیری، خوف کشته شدن و ازدواج دوباره- به دیگران مهیا می‌کرده است که با دزدیده شدن زن ملک‌شاه، مادر ارسلان و فرار وی در جزیره و ازدواج با خواجه نعمان خود را می‌نمایاند.

ازدواج ارسلان با شاهزاده خانم گرجی نیز پس‌زمینه حضور فرخ لقا دختر پطرس شاه فرنگی را در داستان فراهم می‌آورد که ژانری تاریخی را به رمانس تغییر دهد و این که ملکه با ۱۲ دانه یاقوت ابوالحسنی طلسم‌بند شده، بیان غیرمستقیم رویکرد شیعی مذهب عهد قاجار در برابر مذهب اهل سنت عصر سلاجقه است که خواننده تباین مذهبی احساس نکند.

سرانجام این که نوشتن داستان‌هایی که پایه و مایه تاریخی و اعتقادی داشتند، می‌توانستند یکی از مظاهر برخورد اولیه ایرانیان با غربیان باشد که بدین وسیله به اثبات هویت تاریخی خویش پردازند؛ نکته‌ای که در نهایت این امر یکی از دلایلی است که منتج به نگارش رمان‌های تاریخی بعد از انقلاب مشروطیت می‌شود. این که رمان‌های تاریخی مختلف «در عصر مشروطه امیرارسلان، سه تفنگدار، مورد علاقه درباری و غیردرباری قرار می‌گیرد» (پارسانسب، ۱۳۹۰: ۱۲۱) نشان از یک عطش جامعه شناختی است.

نتیجه‌گیری

داستان امیرارسلان نامدار که از محبوب‌ترین داستان‌های عامیانه ادب فارسی است، طبق نظر بسیاری از محققان از جمله دکتر محبوب، ساخته و پرداخته عهد ناصری است بی آن که پیشینه‌ای داشته باشد. آنچه از این پژوهش حاصل می‌شود، عبارت از

آن است که این داستان ژانری تاریخی بوده که دلالت بر فتوحات امیرارسلان بن داوود سلجوقی و فرزندش ملکشاه داشته است و از حیث ایدئولوژیک در راستای نبرد مسلمانان با مسیحیان (جنگ های صلیبی) که در گذر ایام به ژانری داستانی و رمانسی مذهبی - عاشقانه تبدیل شده است. امیرارسلان به منزله همان شوالیه قهرمان در رمانس های اروپایی است که شمشیرش را در حمایت از ضعیفان و جنگ بی پایان علیه کفار به کار می گیرد تا همه عالم را در اختیار بگیرد. این متن نه تنها محل تلاقی دو شیوه روایت شفاهی و نوشتاری نقیب الممالک و فخرالدوله دختر ناصرالدین شاه نیست، بلکه به نظر می رسد که روایت شفاهی بوده است که چارچوب اصلی آن از همان دوران جنگ های صلیبی تدوین شده بوده و در نهایت هر کس جزئی بر آن افزوده و حافظه عمومی جامعه در گذر ایام پردازش گر حقیقی این اثر بوده است و در دربار ناصری، نقیب الممالک نیز با افزودن چاشنی ذوق زمانه وانعکاس شرایط سیاسی روزگار آن را روایت کرده است.

مواجهه ایرانیان با اروپاییان و نیاز عمومی جامعه مبنی بر باز شناخت و اثبات هویت فرهنگی و ملی و الگوسازی مناسب در عصر قاجار، یکی از علل توجه وافر آنان بدین رمانس ملی - مذهبی - عاشقانه می شود. آشنایی ایرانیان با رمان های تاریخی اروپا چون کنت دو مونت کریستو نیز زمینه توجه به تاریخ و فرهنگ خودی را بیشتر فراهم آورد به خصوص در روزگاری که در قبال روس ها با معاهدات ترکمانچای و گلستان دچار سرخوردگی اجتماعی شده بودند.

خلاصه کلام آنکه مصداق داستان «امیر ارسلان» نقیب الممالک همان سخن منتسب به فردوسی است که: «که رستم یلی بود در سیستان / منش کرده ام رستم داستان»، البته با این کارکرد و مفهوم که هر دو در اصل شخصیت واقعی داشته اند و در عصر و روزگاری که مردم نیاز به قهرمان داشته اند، فردوسی و یا نقیب الممالک با بازآفرینی بدان عظمت بخشیده اند تا از کارکرد فرهنگی آن، جامعه بهره مند شود

و- برخلاف سلطان محمود- دربار ناصری به سبب کارکرد سیاسی از ترویج این اثر پشتیبانی نیز کرده است.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۵۱). *الکامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه علی هاشمی حائری. تهران: شرکت سهامی چاپ کتب ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: آگه.
- آقسرایبی، محمود بن محمد. (۱۳۶۲). *مسامره الاخبار و مسامره الاخیار*. تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر.
- باسورث، کلیفورد. (۱۳۴۹). *سلسله‌های اسلامی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- بالایی، کریستف. (۱۳۸۶). *پیدایش رمان فارسی*. ترجمه مهوش قویمی. تهران: انتشارات معین. انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- برتران، بدیع. (۱۳۷۷). *فرهنگ و سیاست*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر دادگستر.
- بنداری اصفهانی، قوام‌الدین فتح بن علی. (۱۳۵۶). *تاریخ سلسله سلجوقی*. (زبده *النصره و نخبه العصر*). ترجمه محمد حسین خلیلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- پارسا نسب، محمد. (۱۳۹۰). *نظریه و نقد رمان تاریخی فارسی*. ج ۲. تهران: نشر چشمه.
- جعفرپور، میلاد و مهیار علوی مقدم. (۱۳۹۱). «ساختار بن‌مایه‌های داستانی امیرارسلان». *متن‌شناسی ادب فارسی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان. دوره جدید. ش ۲. ص ۳۹۶۰.
- جوینی، عظاملک جوینی. (۱۳۷۰). *تاریخ جهان‌گشا*. به سعی و اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی. ج ۴. تهران: انتشارات ارغوان.

- حاجیان نژاد، علیرضا و مریم سیدان . (۱۳۸۹). «تحلیل ساختگرایانه بر قصه امیر ارسلان». **نشریه زبان و ادبیات فارسی**. دانشگاه خوارزمی. ش ۶۷. ص ۴۸۷۰.
- حسینی، صدرالدین ابو الحسن علی . (۱۳۸۲). **اخبار الدوله السلجوقیه**. ترجمه جلیل نظری. فارس. دانشگاه آزاد اسلامی.
- حسینی، علی بن ناصر الحسینی. (۱۳۸۵). **زبدۀ النصره و نخبه العصر**. ترجمه محمد حسین خلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خاقانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۶۷). **تصحیح ضیاء الدین سجادی**. تهران: زوار .
- خواجهوی کرمانی. (۱۳۷۰). **گل و نوروز**. کمال عینی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). **راحه الصدور و آیه السور، در تاریخ آل سلجوقی**. به تصحیح محمد اقبال و حواشی مجتبی مینوی. تهران: امیر کبیر.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). **انواع نثر فارسی**. تهران: سمت.
- ستوده، هدایت الله. (۱۳۷۸). **همکاری مظفرالدین شهبازی، جامعه شناسی ادبیات**. تهران: انتشارات آوای نور.
- سجودی، فرزانه و گروه مترجمان. (۱۳۹۰). **نشانه شناسی فرهنگی**. تهران: نشر علم.
- سلمان، ساوجی. (۱۳۴۸). **جمشید و خورشید**. ج. پ. آسموسن و فریدون بهمن. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم. (۱۳۸۵). **دیوان سنایی**. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: نشر سنایی.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۱). **سبک شناسی**. تهران: انتشارات سخن.
- فتوحی رودمعجنی، محمود و هادی یاور. (۱۳۸۸). «نقش و بافت مخاطب در تفاوت سبک نثر امیرارسلان و ملک جمشید». **جستارهای ادبی**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. دوره ۴۲. شماره ۴. ص ۱۲۵.
- فرضی، حمیدرضا و حاجیه بهرامی. (۱۳۹۶). «تحلیل کهن الگویی داستان امیر ارسلان». **فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه**. س ۵. ش ۱۲. ص ۶۵۸۴.

کرنادل، جورج و پورشیا. (۱۳۷۷). «تئاتر و فیلم رمانس». ترجمه داریوش هادیی. **مجله فارابی. ویژه‌نامه رمانس و ملودرام**. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
 کوش، دنی. (۱۳۸۱). **مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی**. ترجمه فریدون وحیدا. تهران: انتشارات سروش.

لوتمان، یوری. (۱۳۹۰). **نشانه‌شناسی فرهنگی**. به کوشش فرزانه سجودی و گروه مترجمان. تهران: نشر علم.

محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). **ادبیات عامیانه ایران**. به اهتمام حسن ذوالفقاری. چ ۱. تهران: چشمه.

_____ (۱۳۳۹). «امیر ارسلان». **سخن**. س ۱۱. ش ۱۱۸. ص ۹۱۳.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۰). **اخبار سلاجقه روم با مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی**. تبریز: کتابفروشی تهران.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). **تفسیر نمونه**. ج. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 معیرالممالک، دوستعلی. (۱۳۴۴). «رجال عصر ناصری». **نیما**. س ۸. ش ۱۲. ص ۵۵۶-۵۵۸.

هرتسیگ، ادموند و سارا استوارت. (۱۳۹۵). **سلجوقیان**. (مجموعه مقالات). ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر مرکز.

یاوری، هادی. (۱۳۹۰). **از قصه به رمان، بررسی امیرارسلان به منزله متن گذار**. تهران: سخن.

_____ (۱۳۸۷). «گزاره‌های قالبی در قصه‌ی امیر ارسلان». **فصلنامه نقد ادبی**. س ۱. ش ۴. ص ۱۵۳-۱۸۸.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۵). **دیداری با اهل قلم**. ج ۲. انتشارات علمی: تهران.

William L. Hanoway. (1991). "Amir Arsalan" and the question of Genre". *Iranian Studies*. Vol 24, No 1/4 pp 5560.

Lotman. (1990) *The universe of The mind: A semiotic theory of culture* **Blooming**. Indiana university press.

<http://www.morour.ir/index.php/amirarsalanmenu>